

## جلوه‌های متضاد نما در شخصیت امام علی علیه السلام

دکتر شهاب الدین زوفقاری<sup>۱</sup> - فاطمه جعفری هرستانی<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۳

### چکیده

تمامی خردمندان و شیفتگان امام علی علیه السلام تلاش می‌کنند تا به گنجینه شخصیت ایشان راه یافته، به اندازه قطره‌ای از دریا کسب معرفت نمایند؛ چه می‌شود که او هم بسیار بخشنده و آسمان سخاوت است، هم حسابگر و عادل. هم قاطع و جدی و هم اهل تسامح و تساهل و مداراست، گاهی جهادگر، غیور و انقلابی و گاهی ساکت و مصلحت‌اندیش... به ظهور رساندن این اوصافِ اضداد، مایه شگفتی پیرامون آن شخصیت ناشناخته شده است که در این مقاله ضمن اشاره به ده نمونه از این جلوه‌های متضاد، اثبات می‌گردد که ملاک، در رفتارهای امیر المؤمنین علیه السلام تنها اطاعت و رضایت حق تعالی بوده و او که مظهر اسمای حسناى الهی است، هر بار به یک گونه تجلی نموده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام مظهر اسماء الهی، نهج البلاغه، امام علی علیه السلام جامع اضداد.

### مقدمه

امیر المؤمنین علی علیه السلام انسان کاملی بود که «تمام فضائل» را «در حد کمال» دارا بود. هیچ کمال و فضیلتی را نمی‌توان تصور نمود که حضرت فاقد آن بوده باشد و هیچ صفتی

۱. استادیار دانشکده معارف قرآن و عترت (ع) ShahabQuran@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد معارف نهج البلاغه (دانشکده معارف قرآن و عترت علیه السلام).

FatemehJafari886@yahoo.com

را نمی‌توان یافت که شهرت حضرت تنها به خاطر آن بوده باشد. او مظهر جمیع اسمای حسنای الهی بود. صفات و سجایای اخلاقی و ملکات والای نفسانی که در روح بزرگ آن حضرت نهفته بود در هیچ بشری دیده نشد و اعمال و رفتارهایی که همگی ناشی از حقیقت غیرقابل شناخت آن روح متعالی بود شبیه دیگر مردم نبود. ایشان در دوره محدود زندگی خود چنان امور شگفت و غریب را به ظهور رساند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را «مظهر العجائب» لقب داد.

در مسیر مطالعه شخصیت و تاریخ وقایع زندگی آن حضرت مسائل و شبهاتی افکار و اذهان را به خود مشغول ساخته است. البته حل این گونه مسائل چندان آسان نیست و شاید سال‌ها تلاش و مطالعه می‌طلبد تا انسان بتواند به بخشی از آنها پاسخ دهد و گاهی هم در برخی موارد نمی‌توان به پاسخی مورد قبول دست یافت و استدلال و عقل و منطق در مقابل او به زانو در می‌آید:

ز جزر و مد آن بحر فضائل خرد سرگشته پا و امانده در گِل  
یکی از سؤالات و اشکالاتی که همواره در زندگی و شخصیت آن حضرت نظرها را به خود جلب نموده این است که به نظر می‌رسد حضرت صلی الله علیه و آله در طول حیات خود، اعمال ضد و نقیض بسیاری از خود بروز داده و کارهای ایشان معمولاً به گونه‌ای غیرقابل پیش‌بینی بوده است. آن قدر این ویژگی‌ها و رفتارهای ضد و نقیض در مورد حضرت علی علیه السلام دیده شده است که در طول تاریخ، قرن‌هاست صاحب نظران و بزرگانی چون سلمان فارسی، ابن عباس، سید رضی، ابن ابی الحدید معتزلی، شیخ محمد عبده، علامه قطب راوندی، ابن سینا، شیخ صفی‌الدین حلّی، قاضی نورالله مرعشی شوشتری، استاد مطهری، امام خمینی، بانو مجتهده امین و حتی دانشمندان غربی چون بارون کاردایفو (دانشمند فرانسوی)، کارلایل (فیلسوف انگلیسی) و... هر یک در آثار خود او را «جامع اضداد» (یعنی کسی که امور و صفات متضاد را در خود جمع نموده است) معرفی نموده و هر یک با شواهد و توصیفات، هر چند مختصر، بهت و اعجاب خویش را در این باره ابراز کرده‌اند.

اگرچه برخردمندان و اندیشمندان پوشیده نیست که تضادی که در اینجا مطرح است به معنای تضادی که در فلسفه و منطق از آن بحث می‌گردد و گفته می‌شود که

اجتماع آن محال است، نیست؛ چرا که در منطق و فلسفه، بحث تضاد دارای ویژگی‌ها و شرایطی است که این مبحث را بدان ارتباطی نیست. همچنین تضاد در اینجا به معنای تضاد مطرح در علم اخلاق نیست؛ چرا که در علم اخلاق میان ضدین، یکی ممدوح و دیگری مذموم است، مانند عدل و ظلم، بلکه تضادی که در اینجا مطرح می‌باشد یک اصطلاح عرفی است، بدین معنا که امور و صفات والای انسانی که معمولاً در انسان‌های عادی جمع آن مشکل است، در امیرالمؤمنین علی علیه السلام جمع شده است.

به عنوان مثال «کمال غیرت» و «نهایت حلم» هر دو از صفات پسندیده و والای انسانی است، اما معمولاً بسته به روحیات و خلق و خو و احساسات و هیجانات، هر انسانی به سوی یکی از این دو صفت خاص گرایش پیدا می‌کند و جمع این دو با هم به نوعی ناسازگار است؛ چرا که مقتضای غیرت، واکنش، ابراز شجاعت، قدرت و خشم زودرس است، در حالی که حلم به معنای حفظ نفس از هرگونه هیجان است، به طوری که یک حالت سکون و طمأنینه و صبر در برابر نامایمات به انسان دست می‌دهد و او به رغم داشتن قدرت انتقام و کيفر، آرامش خود را حفظ کرده، کظم غیظ می‌نماید.

این از خصائص ویژه شخصیت بی نظیر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت علیه السلام زمانی که به صفتی والا متصف‌اند، در همان حال در ضد آن صفت نیز عالی رتبه‌اند. اگرچه قدرت قلم از ترسیم شخصیت او عاجز است، اما در حد توان و بضاعت اندک نگارنده، به نمونه‌هایی از این جلوه‌های متضاد در شخصیت عالی رتبه امیرالمؤمنین - به عنوان قطره‌ای از دریا - اشاره می‌شود.

### جلوه‌های متضاد در شخصیت امام علی علیه السلام

#### ۱. شجاعت و قوت قلب - مهربانی و رقت قلب

خوی غالب انسان‌های قوی القلب و حادثه جو، شجاعت، صلابت و خشونت است، بطوری که این گونه افراد سخت دل بوده، غالباً در میدان‌های رزم حاضر می‌شوند و باکی از آه و ناله و التماس دشمن یا کشت و کشتار و خون‌ریزی نداشته، معمولاً به مقتضای روحیات و تجربیاتشان از آنها رحم و لطافت دل انتظار نمی‌رود. از سوی دیگر از انسان‌های مهربان و رقیق القلب، خشونت بر نمی‌آید. افرادی که نازکی

خاطر داشته، دارای قلبی ضعیف و طبیعتی سست هستند، به طوری که به خاطر داشتن عواطف و احساسات قوی، تحمل حتی کشتن مورچه‌ای را ندارند، نمی‌توانند در میدان نبرد حاضر شده، حتی در مقابل دشمنشان تندی و خشونت نشان دهند یا اهل خون و خون‌ریزی باشند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام - به نقل دوست و دشمن - در جنگ دارای چنان هیبت و شوکتی بود که هرگاه بر دشمن می‌نگریست و بر او بانگ می‌زد، بدنش به لرزه می‌افتاد و جان بر لبش می‌آمد. در میدان نبرد چنان بود که دشمن از نگاهش رنگ می‌باخت و پا به فرار می‌گذاشت.

از امام سؤال شد، به چه وسیله در میدان نبرد بر همتایان خود غالب آمدید؟ فرمود:  
«مَا لَقِيتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ»؛ من با هیچ کس رو به رو نشدم جز اینکه او خود، مرا بر ضد خودش یاری رساند.

سید رضی می‌گوید: سخن حضرت، اشاره به این است که هیبتش در دل‌ها جای گرفته بود و مبارزان مقهور هیبت او می‌شدند.

ضرباتش در میدان جنگ چنان بود که نیاز به دومی نداشت، در میدان نبرد چون کوه استقامت داشت که اگر لشکری انبوه بر او حمله‌ور می‌شد ایستادگی می‌کرد.

گاهی بدون زره و اسب، هروله‌کنان و رجزخوانان به صفوف دشمن می‌تاخت و نیز هرگاه که زره می‌پوشید، زره‌اش پشت نداشت و می‌فرمود: «من هرگز به دشمن پشت نمی‌کنم (فرار نمی‌کنم)».<sup>۲</sup>

اما او با همه قدرت و صلابت و خشونت، به جای چکیدن خون از چشمانش - چون دیگر جنگجویان - برق عاطفه و محبت در چشمانش موج می‌زد و قلبی آکنده از مهر و عاطفه داشت. هرگاه یتیم بچه‌ای را گریان می‌یافت یا فرتوتی که پشتش از رنج روزگار خم گشته و یا فقیری گرسنه، اشک در چشمانش حلقه می‌بست و زانوانی که در میدان کارزار چون کوه محکم و پا بر جا بود، سست و لرزان می‌شد و‌های‌های گریه می‌کرد:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۰.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۹۹.

بلرزاند زهیتت ملک امکان ولی خود لرزد از آه یتیمان<sup>۱</sup>  
 بار سختی دیگران را بردوش می کشید و به سویشان می شتافت تا اشک از دیده و غم  
 از دلشان بزداید و آسایش آنان را بر خود ترجیح می داد.  
 جمع اضدادی و ابعاد و خدا می داند  
 کاین همه مرتبه عالم انسانی نیست  
 روز شمشیر کشیدی و شب انبان بردوش  
 با کس این سیطره و سطوت و سلطانی نیست<sup>۲</sup>  
 آن شیر صف شکنی که در شجاعت و صلابت شهره بود، چون چهار پایان روی زمین  
 می نشست و کودکان یتیم را بر پشت خود سوار می کرد. گاه آنها را برزانوان خود نشانده، با  
 دست خود لقمه در دهانشان می گذاشت<sup>۳</sup> و چنان به آنها محبت می نمود که برخی آرزو  
 می کردند که ای کاش ما هم یتیم بودیم.<sup>۴</sup>  
 چه زیبا سروده است حکیم ملاعلی خوئی آذربایجانی قصیده ای در مدح مولا  
 امیر المؤمنین علیه السلام :  
 أسدُ الله إذا صَالَ وَصَاحَ أبوالایتام إذا جَادَ وَبَرَ<sup>۵</sup>  
 زمانی که حمله می کرد و صیحه می زد، شیر خدا بود و در هنگام جود و احسان، پدر  
 یتیمان بود.

## ۲. شجاعت و قاطعیت - عفو و بخشش

شجاعان و اهل خون و کشتار دارای سینه های پر حرارت و جگرهای پر غیظ و

۱. رحیمی فریدنی، رحیم، سیمای امام علی در نهج البلاغه، ص ۹۶.
۲. خراسانی، عماد، قطره ای از دریا، ص ۱۱۴.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۱.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۷۵ و مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹.
۵. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، ج ۸، ص ۶۵.

غضب و دل‌های ملتهب و آتشین می‌باشند و این‌گونه افراد معمولاً کم‌گذشت و بعید العفو هستند؛ چرا که قادر بر انتقام‌جویی‌اند.

اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام شخصیتی است که پیش از آنکه در میدان نبرد شجاع باشد، شجاع میدان نفس بود، او که درباره خود فرمود: «چه موقع من آتش خشم خود را فرو نشانم؟! آیا در موقعی که عاجز از انتقامم که به من گفته می‌شود صبر کن تا توانا شوی یا در موقعی که قادر به انتقامم که به من گفته می‌شود اگر عفو کنی بهتر است.»<sup>۱</sup>

عمر خطاب روزی در وصف امیرالمؤمنین چنین می‌گفت:

«در روز احد ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده، پیمان بستیم که فرار نکنیم... در حین جنگ ناگهان صد فرمانده دلاور از دشمن که هر کدام آنها دارای صد نفر جنگ‌جو بودند به ما حمله نمودند، به طوری که ما توان جنگی خود را از دست دادیم و با آشفتگی تمام از میدان جنگ پا به فرار گذاشتیم، ناگهان دیدیم علی علیه السلام مانند شیر پنجه‌افکن مقداری ریگ از زمین برداشت و به صورت ما پاشید و گفت: زشت و بریده و پوشیده باد صورت شما! به کجا فرار می‌کنید؟! به سوی جهنم؟! و دوباره به سوی ما حمله کرد؛ در حالی که در دستش شمشیری بود که از آن خون می‌چکید. فریاد زد: شما بیعت کردید و بیعت شکنی نمودید، به خدا قسم که از کفار به کشته شدن سزاوارترید. به چشم‌هایش که نگاه کردم، دیدم گویی مانند دو مشعل بودند که آتش از آن شعله می‌کشید و یا مانند دو ظرف پراز خون. یقین کردم که به طرف ما می‌آید و همه ما را خواهد کشت؛ پس من از همه زودتر به سوی شتافتم و گفتم: الله الله... (واز او تقاضای عفو نمودم)، او نیز بلافاصله بر نفس خویش مسلط روی از من بازگردانید»<sup>۲</sup>.

این‌گونه خلیفه دوم با پناه بردن به عفو امیرالمؤمنین علیه السلام، جان خود را نجات داد. علی علیه السلام این چنین بود، او پس از پیروزی در جنگ جمل با شرافت و جوانمردی از عایشه، عبدالله بن زبیر، مروان حکم (و همه کسانی که برپا کننده جنگ جمل بودند) درگذشت و از جمله عایشه را محترمانه به مدینه بازگرداند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۵.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۳.

یا علی علیه السلام:

در شجاعت شیررَبّانیستی در مروّت خود که داند کیستی<sup>۱</sup>

### ۳. شجاعت و رزمجویی - بلاغت و سخنوری

افرادی که ادیب و سخنور هستند، فاقد صفت رزمجویی اند و مناسب صحنه کارزار نیستند. این گونه افراد از لطافت روحی خاصی برخوردارند که در کلامشان نیز کاملاً مشهود است. معمولاً با هر کس معاشرت نکرده، به هر جایی قدم نمی‌گذارند. هم‌نشینی‌شان نیز افرادی خاص و خوش قریحه و اهل قلم چون خودشان هستند. برای آن که استعداد و ذوق سخنوری و ادبیات در آنها شکوفا گردد مکان‌هایی لطیف و زیبا چون کنار جوی آب و گل و بلبل را برای گذران اوقات برمی‌گزینند و از هر آنچه که سبب خدشه دار شدن و از بین رفتن لطافت روحی آنها می‌گردد پرهیز می‌کنند. از طرفی افراد حماسی و قاطع، به مقتضای جایگاهشان نمی‌توانند اهل شعر و موعظه و سخنوری باشند.

شگفتا که امیرالمؤمنین علی علیه السلام این دو صفت را توأمان در خود جمع نموده بود. او در عین اینکه شیر میدان جنگ بود، چنان کلام نافذ و بلیغی داشت که اعجاب‌ها را برانگیخته بود.

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه می‌گوید:

«کسی باور نمی‌کند سخنانی که در زهد و تنبّه و موعظه تا این حد اوج گرفته است از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می‌رود، شمشیرش در اهتزاز است و آماده ربودن سردشمن، دلیران را به خاک می‌افکند و از دم تیغش خون می‌چکد...».

و عجیب آنکه او هم‌زمان و در همان میدان جنگ، با کلام فصیح و بلیغ خود، هدایت ذهن‌ها و فکرها را به سوی عالی‌ترین مفاهیم انسانی و الهی و تربیت انسان‌ها برعهده گرفته، لب به موعظه می‌گشود.

او در میدان جنگ فصاحت و بلاغت خود را به اوج می‌رساند. در جنگ احزاب، در

۱. مولوی، جلال الدین، مثنوی در شش دفتر، دفتر اول، ص ۱۶۵.

رویاری با عمرو بن عبدود، زمانی که عمرو برای شروع جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام شروع به شعر و رجزخوانی نمود حضرت علی البداهه با همان آهنگ و وزن و قافیه عمرو، اشعاری در پاسخ به او سرود<sup>۱</sup>. اشعاری که اگر چه از لحاظ وزن و قافیه شبیه عمرو بود، ولی در فصاحت و بلاغت و مضامین عالی چنان بود که انگار شاعری زبردست آنها را در کنار چشمه ای و یا زیر درختی نشسته و سروده است.<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید گوید:

«من در شگفتم از مردی که گفتارش در جنگ، نشان آن است که خوی وی طبع شیر و پلنگ است و در همان موقف معین، گفتاری در پند و اندرز دارد که نشان آن است که خوی وی طبع راهب تارک دنیا است که اصلاً خونی نریخته است».<sup>۳</sup>

چگونه او می تواند دو امر متفاوت را که یکی مظهر شجاعت و دیگری ملازم لطافت است، او در یک مکان آن هم در اوج خود به ظهور رساند؟!

#### ۴. کمال غیرت - نهایت حلم

امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج شجاعت و منتهی درجه غیرت بود و این مسئله هم در عملکردهای ایشان در موقعیت های مختلف و هم در گفتار حضرت کاملاً مشهود است. ایشان ضمن توبیخ و نکوهش مردم (به سبب عدم پشتیبانی و همکاری برای جنگ علیه ستمکاری چون معاویه) حادثه حمله وحشیانه معاویه به شهر انبار را یادآور می شود و از اینکه دشمن بریک زن کافر غیرمسلمان، داخل شده و خلخال و دستبند و گردنبندها و گوشواره را از او ربوده و آن زن بی دفاع بوده است، بی تابی کرده و ناله سر می دهد و شکوه می کند که اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد بر او ملامت نیست، بلکه نزد حضرت به مردن هم سزاوار است.<sup>۴</sup>

- 
۱. بنگرید به: فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۳۲۱؛ محدث اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۲۰۳.
  ۲. مقدمه ترجمه نهج البلاغه فضل الله کمپانی.
  ۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۰.
  ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.



اما همین انسان غیوری که برای یک زن غیرمسلمان ناله می‌کند، زمانی که عده‌ای یاعی، به خانه‌اش هجوم آورده و به همسرش بنت رسول ﷺ هتک حرمت کرده و ایشان را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند، ساکت می‌ماند و این سؤال را در اذهان باقی می‌گذارد که چه می‌شود آن غیور شیردل، این چنین آرام می‌گیرد؟! چه می‌شود او که زورمند و در اوج توانایی است که اگر دست به قبضه شمشیر برد، کسی از جزیره العرب را زنده نخواهد گذاشت، این گونه ساکت می‌نشیند؟!!

نقل است که وقتی حضرت ﷺ را کشان کشان برای بیعت با ابوبکر به مسجد می‌بردند، مردی یهودی که آن وضع و حال را دید با تعجب گفت: من این شخص را می‌شناسم. این همان کسی است که وقتی در میدان‌های جنگ ظاهر می‌شد دل رزمجویان را ذوب کرده، لرزه بر اندامشان می‌افکند. او که قلعه‌های مستحکم خیبر را گشود و درب آهنین آن را که به وسیله چندین نفر باز و بسته می‌شد با یک تکان از جایش کند، امروز در مقابل یک مشت آشوب‌گر سکوت کرده، پس این صبر و سکوت او بی حکمت نیست (و مسلمان شد).<sup>۱</sup>

چنان فتاده‌ام از پای هر که دیدم گفت که این علی مگر آن قهرمان خیبر نیست!  
و یا چگونه می‌شود که در روز جنگ احزاب زمانی که تمام کفر- عمرو بن عبدود- در مقابل حضرت ﷺ قرار گرفت و امام او را به زمین انداخته، بر او غالب گشت، در حالی که می‌توانست در لحظه او را به هلاکت رساند و در جایی که عمرو در آن حال، آب دهان بر صورت حضرت ﷺ انداخت و نسبت به مادر بزرگوار ایشان دشنام داد<sup>۲</sup>، آن غیره الله کوه شکن، آرام و با صبر و سکوت برخاست و برای مدتی از کشتن او صرف نظر نمود و در اوج توانائی، نهایت حلم را از خود بروز داد؟!!

گشت حیران آن مبارز زین عمل      وز نمودن عفو و رحمت بی محل!  
تیغ حلمم گردن خشمم زده است      خشم حق بر من چو رحمت آمده است<sup>۳</sup>

۱. رمزی واحدی، محمد رضا، هزارویک داستان از زندگی امام علی، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب ﷺ، ص ۱۱۵.

۳. مولوی، جلال الدین، مثنوی در شش دفتر، دفتر اول، ص ۱۶۵.

## ۵. هیبت و عظمت - خنده و تواضع

معمولاً افراد یا بسیار با عظمت، قاطع و جدی اند، به طوری که دیگران در مقابل آنان به راحتی نمی‌توانند ابراز وجود کرده یا لب به سخن گشایند و معمولاً صاحبان این صفت، اهل سیادت و ریاست و دارای شرافت در تبار و نسب و یا ویژگی‌ها و امتیازاتی هستند که سبب می‌شود یک جور حس عزت و بزرگ منشی و بلندپروازی داشته و دارای یک خوی زننده و ترش‌رو و تندخویی باشند که دل را مکدر می‌کند.

یا اینکه اهل تواضع و فروتنی در مراوداتشان با مردم، بذله‌گو و خنده‌رو و مهربان اند، به طوری که کوچک و بزرگ در مقابلشان بی‌باک و راحت بوده، فاقد آن هیبت و وقاری هستند که دیگران مرعوب آنها شوند.

و این هم از عجائب است که علی علیه السلام به اعتراف دوست و دشمن، به عنوان «با هیبت‌ترین» و «متواضع‌ترین» انسان‌ها شناخته شده است!

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی ضرار بن صَمْرَة (از اصحاب حضرت علی علیه السلام) نزد معاویه بود و معاویه از او خواست تا علی علیه السلام را برای او وصف کند، بخشی از توصیفات او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین بود:

«علی علیه السلام چنان بود که وقتی در میان ما می‌نشست هیچ تکبری نداشت و مانند یکی از ما بود. اگر چیزی از او می‌خواستیم می‌پذیرفت و اگر سؤالی می‌کردیم پاسخ می‌داد. زمانی که او را دعوت می‌کردیم اجابت می‌کرد. اگر به حضورش می‌رفتیم ما را نزدیک خود می‌برد و از ما فاصله نمی‌گرفت، اما با همه تواضع و نزدیکی که به ما داشت، دارای چنان هیبتی و عظمتی بود که در حضور او بدون اجازه‌اش جرئت تکلم نداشتیم و نمی‌توانستیم به چشمانش خیره شویم...»<sup>۱</sup>

هیبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناشی از قدرت بدنی بالا، منتهی درجه ایمان و یقین، سوابق درخشان، شرافت در نسب و... بود و او با وجود همه اینها می‌توانست در زمان حکومتش مستبد مطلق باشد، اما هرگز چنین نبود.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۰.

آن حضرت علیه السلام مانند بندگان غذا می خورد و مانند بندگان روی زمین می نشست؛ چنان که پیامبر او را ابوتراب (پدر خاک) لقب داد.<sup>۲</sup>

آری او قوی در بدن، اما متواضع در نفس بود.<sup>۳</sup>

حضرت به قدری اهل شوخی و خنده و گشاده رویی بود که دشمنی چون عمرو عاص که می خواست محبت ایشان را از دل مردم بیرون و آن وجود مقدس را کوچک جلوه دهد، زمانی که نمی توانست هیچ عیب و خرده ای بر حضرت گیرد، لفظ «دُعَابَة» (شوخی طبع) را در مورد حضرت به کار می برد و می گفت: علی بن ابیطالب خنده روست و مزاح و شوخی بسیار می کند، از این رو به درد خلافت نمی خورد، چون خلافت، انسان عبوس و اخمو می خواهد.<sup>۴</sup> چه زیبا سروده است ادیب شاعر شیخ صفی الدین بن عبدالعزیز بن سراپاء حلّی (ق ۸) در مدح او:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ      فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ  
خُلِقَ يُخَجِّلُ النَّسِيمُ مِنَ اللَّطْفِ      وَ بَأْسٌ يَدُوبُ مِنْهُ الْجَمَادُ<sup>۵</sup>

(ای علی! در توصفات متضاد جمع شده است و از این رو تورا نظیر و مانندی نیست. نرم خویی و حسن خلقی داری که نسیم صبحگاهی با همه لطافتش در مقابل تو شرمنده می گردد و چنان هیبتی داری که سنگ سخت از سطوتش آب می شود.)

۶. توجّه به دنیا و مخالطه با مردم توجّه به آخرت و استغراق در خدا معمولاً انسان هایی که رابطه شان با دنیا خوب بوده، با اهل دنیا معاشرت می کنند، نمی توانند چندان اهل زهد و عبادت و آخرت محوری باشند، چرا که نشست و برخاست

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۲۸۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۶۶.

۳. همان، ج ۹۷، ص ۳۷۹.

۴. بنگرید به نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۵. دیوان اشعار صفی الدین حلّی، ص ۸۹، به نقل از: قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل،

ج ۱، ص ۳۷۸.

با مردم و اهل دنیا، به طور طبیعی انسان را از یاد خدا و آخرت غافل می‌دارد. و نیز آن‌هایی که اهل آخرت و خدا محورند سعی بر یک زندگی زاهدانه و به دور از هیاهوی اجتماع داشته، کنج عزلتی گزیده، به دعاگویی و عبادت و تهجد مشغول‌اند. این‌گونه افراد چندان اهل تلاش اقتصادی و کار و مال اندوزی نبوده و زهد آنها با سازندگی و کار منافات داشته، غالباً از مردم گریزان و چهره‌هاشان عبوس و گرفته است. در حالی که به گفته سیدرضی: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عین اینکه عابدی شب‌زنده دار بود، زمامدار عادل برای مردم نیز بود.»

او در رابطه‌اش با خدا چنان بود که هرگاه وقت نماز فرا می‌رسید حالات و رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد و بدنش به رعشه و لرزه می‌افتاد<sup>۱</sup>، در محراب عبادت از خوف پروردگار مثل مارگزیده به خود می‌پیچید و به شدت اشک می‌ریخت<sup>۲</sup>، در خلوت‌های شبانه‌اش چنان در محضر خدا حاضر می‌شد که گوئی حواس پنج‌گانه از کار می‌افتاد، چشم‌ها نمی‌دید و گوش‌ها نمی‌شنید و آن قدر غرق در ذات حق می‌شد که از دنیا و تمام آنچه جز خدا بود، غافل و جدا می‌شد.

برخی آوازهای حزین و نغمه‌های جانگدازش با خدا در نخلستان را مخفیانه گوش می‌کردند و شاهد بودند که او پس از مناجات‌های عارفانه و سوز و گداز و گریه‌های شدید، چون چوب خشکی بی‌حس و حرکت روی زمین می‌افتاد و هر چه تکانش می‌دادند تکان نمی‌خورد، گمان می‌کردند حضرت از دنیا رفته و جان به جان آفرین تقدیم نموده است، به سرعت خود را به خانه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می‌رساندند تا خبر رحلت حضرت را به ایشان برسانند، اما وقتی حضرت زهرا علیها السلام داستان را جویا می‌شد، می‌فرمود: «هِيَ وَاللَّهِ الْعُغْشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>؛ به خدا سوگند این همان غشوه‌ای است که از ترس خدا علی علیه السلام را فرا گرفته است. و آن‌گاه حضرت را با چند قطره آب به هوش می‌آوردند.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، المجلس الثامن عشر، ص ۷۹.

اما همین انسان چنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی دنیا ظاهر می‌شود و اهل کار و تلاش اقتصادی و نشست و برخاست با مردم و اهل دنیا است که انسان گاه باور نمی‌کند این همان انسانی است که دل شب می‌فرمود: «یا دُنْیا یا دُنْیا، اِلَیکِ عَتِی، ... غُرِّی غَیْرِی، لا حَاجَةَ لِی فِیکِ»<sup>۱</sup>.

ای دنیا! از من دور شو... دیگری را بفریب، من به تو نیازی ندارم. فخر رازی و برخی دیگر از متعصبان، ذیل آیه پنجاه و پنج سوره مائده ایراد گرفته‌اند که علی علیه السلام با آن توجهی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات خدا بود تا آنجا که اگر تیری از پایش بیرون می‌آوردند توجهی نمی‌کرد، چگونه صدای سائلی را شنید و به او توجه نمود و در حال نماز انگشتی اش را به او بخشید؟!<sup>۲</sup>

تا به حال دیده نشده که زاهدی، آگاه‌ترین فرد به اوضاع و احوال مردم و جامعه بوده و اوقات بسیاری را صرف گره‌گشایی از مشکلات آنها و گرفتن حق مظلوم از ظالم کند. به شب از ناله اش گوش فلک کر به روز از پنجه اش خم پشت خیبر<sup>۳</sup> چه کسی دیده زاهد تارک دنیایی، در سَمَت فرماندهی یک جامعه باشد و به هر کار و مسئولیتی دست زند؟!!

علی علیه السلام اگر در رابطه اش با خدا آن نیایش‌های عالی چون دعای کمیل و مناجات در مسجد کوفه و... را داشت، در رابطه اش با مردم نیز گوینده بلندترین و عالی‌ترین خطبه‌های انسان‌سازی بود.

## ۷. اقتدار - مظلومیت

چگونه می‌شود انسانی که روایت شجاعت و حماسه‌هایش، اسطوره‌سازترین حماسه‌هاست، مظلوم واقع گردد؟ چگونه می‌شود آن کسی که نه تنها دارای اقتدار و توانمندی در جسم، در فکر، در عزم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸.

۳. رحیمی فریدنی، رحیم، سیمای امام علی در نهج البلاغه، ص ۹۶.

راسخ، در ارادهٔ پولادین، (در عرصه‌های نظامی و سیاست و حکومت است، بلکه بر ما سوی الله ولایت دارد، به گونه‌ای که اگر اراده کند همهٔ جن و انس و ملک سر بر قدمش می‌سایند، از کمی یار شکایت می‌کند؟!)

او هم در آغاز کودکی مظلوم بود<sup>۱</sup> و هم در زمان خلافتش که می‌بایست همه چیز و همه کس تحت حکومتش و گوش به فرمان او باشند و نبودند و هم حتی بعد از شهادتش که معاویه سب و لعن حضرتش را بر منابر واجب گردانید و این مسئله تا سال‌ها ادامه یافت!

آیا تاریخ قبول می‌کند که ابرمردی چون او مظلوم واقع گردد؟!)

جوابگوی ستمدیدگان عالم بود اگر چه ناله مظلومی‌اش نداشت

و البته پوشیده نیست افرادی که مظلوم واقع می‌گردند - اگر چه به ناحق - خواه ناخواه مغلوب می‌گردند. آیا می‌شود تصوّر کرد کسی همواره مظلوم واقع گردد و مردم او را از حق و جایگاهش دور نگاه دارند و در پیشبرد اهدافش او را اطاعت نکرده یاری‌اش نرسانند، ولی در عین حال پیروز باشد و به اهدافش دست یابد؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام این چنین بود؛ در عین مظلومیت، همواره پیروز بود.

آن حضرت نه تنها در زمان خودش و به رغم همه مصائبی که بر او تحمیل شد شکست نخورد و هیچ چیز و هیچ کس نتوانست او را به زانو درآورد و با بهترین حکومت و سیاست در حفظ اسلام کوشید - که اگر او نبود، امروز حتی نامی از اسلام نمانده بود - بلکه پس از شهادتش نیز تاکنون قرن‌هاست که بردل‌ها حکومت می‌کنند و خورشیدی است که روز به روز درخشنده‌تر می‌گردد.

## ۸. کرامت و سخاوت - حسابگری و عدالت

عدالت و سخاوت دو صفتی است که در یک انسان به سختی قابل جمع است؛ چرا که انسان‌های کریم چنان اهل بذل و بخشش هستند که همه را مورد عنایت قرار می‌دهند. نزد انسان کریم ویژگی‌ها و شرایط مخاطب اهمیتی ندارد. برای کریم مهم نیست که

۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

سائل، انسان خوبی است یا بد؟ دوست است یا دشمن؟ متمول است یا بی بضاعت؟ کریم حتی قبل از تقاضای سائل و بیش از آنچه نیاز اوست، عطا می کند. این در حالی است که افراد عادل و حسابگر، بی حساب و کتاب به کسی بذل و بخشش نمی کنند، آنان طبق محاسبات و سنجش های خود، هر کس را لایق بدانند، هر آنچه را که نیاز و حق اوست به او می دهند.

ویژگی های بارز امیرالمؤمنین در سخاوت چنین بود:

۱- حضرت علیه السلام به هیچ سائلی «نه» نمی گفت، حتی اگر آن سائل دشمن حضرت بود. حضرت در یکی از جنگ ها با مرد مشرکی می جنگید، مرد مشرک گفت: «شمشیرت را به من ده» حضرت علی علیه السلام بی درنگ شمشیرش را به سوی او انداخت. آن مرد مشرک که این بزرگواری را از او دید گفت: خیلی عجیب است ای فرزند ابوطالب که در چنین موقعیتی شمشیرت را به من می دهی!

امام فرمود: «يَا هَذَا إِنَّكَ مَدَدْتَ يَدَ الْمَسْأَلَةِ إِلَيَّ وَ لَيْسَ مِنَ الْكِرَامِ أَنْ يُرَدَّ السَّائِلُ»؛ «ای مرد تو دست نیاز به سوی من دراز کردی و از کرم نیست که انسان شخص سائل را بازگرداند.» (کافرنیز خود را بر زمین انداخت و گفت: این سیره اهل دین است، پای حضرت را بوسید و اسلام آورد).<sup>۱</sup>

۲- حضرت معتقد بود که نیاز نیازمند را باید قبل از ابراز حاجتش برآورده ساخت و نگذاشت که او با ذکر درخواست حقیر و شرمگین گردد و می فرمود:

«السَّخَاءُ مَا كَانَ ائْتِدَاءً...»<sup>۲</sup> (جود و بخشش آن است که بی درخواست باشد...

و حفظ عزت انسان ها نزد مولی الموحدین، از جایگاه بسیار والایی برخوردار بود.

۳- دست کریم و بخشنده مولا امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه دهنده بیشتر از نیاز سائل

بود.

حال این علی علیه السلام که به دشمن هم می بخشید، فرصت ابراز نیاز را به فقیر نمی دهد،

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۸۷؛ مجلسی، محمد باقر،

بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۶۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۵۰.

چگونه می شود زمانی که شخصی از اهل خودش - برادرش عقیل - دست نیاز به سوی او دراز می کند و بر نیاز خود تأکید کرده، اصرار می ورزد، آن هم در حالی که در اوج تنگدستی و فقر است، به طوری که کودکانش در پریشانی، با موهای غبارآلود و رخسارهای تیره به سر می برند، حضرت دست رد به سینه اش می زند و با گداختن آهن پاره ای او را به انصراف از درخواستش وادار نموده، می فرماید: «آیا از آهن پاره ای که آدمی آن را برای بازی خود سرخ کرده ناله می کنی و مرا به سوی آتشی که خداوند قهار آن را برای خشم افروخته می کشانی؟ آیا تواز این رنج می نالی و من از آتش دوزخ ننالم؟!»<sup>۱</sup>

یا چگونه می شود علی علیه السلام از اینکه دخترش ام کلثوم گردنبندی از بیت المال را فقط برای چند ساعت آن هم به صورت عاریتی و با وجود ضمانت ابورافع (متصدی بیت المال)، برگردن انداخته، رنگش دگرگون گشته، بدنش می لرزد و ابورافع و دخترش را تهدید و توبیخ می کند؟!<sup>۲</sup>

پاسخ روشن است؛ زیرا هر جا پای «مأل الله»<sup>۳</sup> در میان بود، شخصیت عدالت گسترش هراسان از ظلم بر رعیت و بیمناک از سخط خدا بود.

## ۹. تلاش اقتصادی و تمکن مالی فراوان - زندگی زاهدانه و فقیرگونه

معمولاً افرادی که اهل تلاش اقتصادی هستند، هر چند هم که اهل انفاق و بخشندگی باشند، خودشان هم از امکانات خوبی بهره مند می گردند.

اما آن کس که ثروتمندترین بود و هیچ گاه خود را بازنشسته کار نکرد، حتی روز بعد از قبول خلافتش کلنگ به دست گرفته مشغول کار می شد، به هر کاری که می شد دست می زد؛ زراعت و باغداری، حفر چاه و قنات، آب رسانی، تجارت، مسجدسازی ...، چگونه لباسش وصله دار بود و حتی گاه پول لقمه نانی نداشت!

نقل است حضرت علیه السلام در یک روز چهل هزار دینار را (که درآمد ملکی یک سال

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵.

۲. جزری، عزالدین بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۹.

۳. بنگرید به: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶ و ۲۱۵.



حضرت بود) به طور کامل صدقه داد و در همان روز شمشیرش را در معرض فروش قرار داد. به حضرت گفته شد: «ای علی! همین امروز شما چهل هزار دینار صدقه دادید، حال می خواهید شمشیرتان را بفروشید؟!»

حضرت علیه السلام جواب دادند: «لَوْ كَانَ عِنْدِي عَشَاءٌ مَا بَعْتُهُ.»<sup>۱</sup>؛ اگر شام شب را داشتم شمشیرم را نمی فروختم.

اینها افسانه نیست؛ حقایقی است که حتی در کتب اهل سنت نیز ذکر شده است. او که علاوه بر تلاش های اقتصادی شخصی، بر همه ممالک اسلامی پرجمعیت و پردرآمد حاکم بود و بیت المال در دستش که به عنوان حاکم و رهبر جامعه، سهم و حق قابل توجهی از بیت المال داشت، ولی تخت حکومت و فرش خانه اش، تگه حصیری بیش نبود.

شنیدن درباره نوع خوراک و پوشاک حضرت امیر علیه السلام، همیشه گمان ها را بر آن داشته که او انسانی فقیر بوده است.

روزی حضرت علیه السلام در مسجد کوفه معتکف شده بود، هنگام افطار عربی بادیه نشین آمد، حضرت علیه السلام آرد جو بریان شده را از خورجین بیرون آورد و مقداری از آن را به آن مرد بخشید، اعرابی خوشش نیامد و آن را نخورد و در گوشه عمامه خود گره زد و به خانه حسنین علیه السلام آمد و نزد آنها افطار کرد، سپس به آنها گفت: در مسجد پیرومرد غریبی را دیدم که گرسنه بود و غیر از این آرد جو بریان شده پیدا نکرد. دلم به حالش سوخت، از این خوراک برای او می برم تا آن را بخورد.

حسنین گریستند و اظهار داشتند: «آنه ابونا امیر المؤمنین یجاهد نفسه بهذا الرياضه»<sup>۲</sup>؛

او پدر ما امیر المؤمنین است که با این ریاضت ها با نفس خود مبارزه می کند. صفی الدین حلّی نیز در دیوان شعری خود حضرت را فقیر بخشنده خطاب می کند:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ ... فَاتَكَ نَاسِكٌ فَقِيرٌ جَوَادٌ

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، ج ۱، الباب الحادی و الخمسون، ص ۴۴۸.

چرا که پذیرش این مسئله که کسی هم ثروتمند باشد، و هم زندگی فقیرانه داشته باشد، برای انسان دشوار است.

خزانه دار خدا بود و ثروتی دم مرگ به غیر چهره از خون سر خضاب نداشت

### ۱۰. تغذیه اندک - توان جسمی و فکری بالا

بنا به علم زیست شناسی، انسان برای ادامه حیات خود نیازمند گروه‌های مختلف و متنوع غذایی چون نان، گوشت، لبنیات، میوه‌ها و سبزیجات است.

روان شناسان شخصیت نیز تغذیه را یکی از عوامل مهم و مؤثر در شخصیت می‌دانند و قائل‌اند که انسان هم برای رشد و نمو و فعالیت‌های فیزیکی و هم برای نشاط و سرور روانی و هوش و استعداد نیازمند تغذیه مناسب است.<sup>۱</sup>

نیرو و انرژی، در اثر جذب این مواد غذایی حاصل می‌گردد و اگر هر یک از آنها از برنامه غذایی انسان حذف گردد، اولاً «جسم» انسان ضعیف و رنجور می‌گردد و قدرت لازم را ندارد و ثانیاً «مغزو نیازهای فکری» انسان مختل گشته، دچار نارسائی شده و بازدهی لازم را ندارد.

قوت روزانه امیرالمؤمنین، نان جوی بود که دارای کمترین ارزش غذایی است، ضمن اینکه حضرت علیه السلام اغلب علاوه بر کار و فعالیت شدید جسمی، روزه می‌گرفت و به خاطر مجاهده با نفس، گرسنگی را بر خود تحمیل می‌کرد، شب‌ها را به تهجد و عبادت‌های طویل و طاقت فرسا سپری می‌نمود و به اندک خوابی قناعت می‌کرد، اما در همه حال دارای قدرت جسمی بسیار بالائی بود و همیشه فاتح میدان جنگ و چه رشادت‌ها که از خود باقی نگذاشت؟!

حضرت خود در نامه به عثمان بن حنیف انصاری - حاکم بصره - چنین نوشت:

«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ... وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: إِذَا كَانَ هَذَا قُوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَازَلَةِ

۱. بنگرید به: هاشمی، مجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، ص ۱۷۰.

الشُّجْعَانِ...»؛ بدان که پیشوای شما از دنیای خود به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است... گویا می بینم گوینده‌ای از شما می گوید: اگر دو قرص نان قوت و خوراک پسر ابوطالب است باید هم اکنون نیرویش به سستی گراییده باشد و از مبارزات با همتایان و نبرد با شجاعان بازماند...! در حالی که چنین نبود. علی علیه السلام با آن خوراک، کَنَنده درب قلعه خیبری بود که از شدت سنگینی، حدود چهل نفر فقط آن را باز و بسته می کردند، اما حضرت علیه السلام یک تنه و با یک حرکت آن را از جای در آورد.<sup>۲</sup>

و باز این پرسش سینه مؤمنان را تنگ می کند که چرا آن دست توانا، گاهی از شکستن نان خشکیده‌ای در سفره عاجز می شد و آن را با زانوانش می شکست!<sup>۳</sup> از طرفی لازمه بلاغت، قوت فکراست و نیروی فکرنیز نیازمند تغذیه مناسب، خواب کافی، استراحت، آرامش و... است.

همچنین به لحاظ پزشکی اگر ضربتی آن هم زهرآگین بر سر کسی وارد آید، آن ضربه به مغز- که مرکز ادراکات است- آسیب رسانده، چنان آن را دچار اختلال می کند که فرد هذیان می گوید. در حالی که حضرت علی علیه السلام بالاترین و بلندترین معارف و اصول اولیه دین را در آن لحظات سخت و واپسین در وصایای خویش به فرزندانش ایراد فرمود. امام گاهی در حین سخن گفتن از هوش می رفت و زمانی که به هوش می آمد، ادامه همان مطلب را بدون هیچ تغییری در اسلوب و الفاظ و معانی و مضامین، بیان می داشت. (سبحان الله!)

### جمع بندی، تحلیل و نتیجه گیری

این افعال به ظاهر متضاد حضرت علی از چه نشأت می گرفت؟  
در باب تضاد در شخصیت امام علی علیه السلام قاضی نورالله مرعشی شوشتری بیان زیبایی

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. کمپانی، فضل الله، ترجمه نهج البلاغه، ص ۸.

۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، ص ۷۰۶.

دارد: «استجماع امیرالمؤمنین علیه السلام به صفات متضاده به خاطر تشبّه آن حضرت به جناب حق تعالی است در وسعت کمال و احاطه او که منحصر به طرفی از اضداد و مقتید به جانبی نیست، بلکه مقتضی تعانق اطراف و جامعیت اضداد است زیرا در نزد اهل تحقیق مقرر است؛ که کمال هر صفتی در آن است که با ضدّ خود معاق و مشابک گردد»<sup>۱</sup>.

خداوند در صفات فعلی اش مجمع اضداد است.<sup>۲</sup>  
 صفات خداوند در مصداق، یکی و عین ذات است، ولی در مفهوم و در تجلّی، متفاوت و گاه متضاد است:

خنده از لطفش حکایت ناله از قهرش شکایت می کند

این دو پیغام مخالف در جهان از یکی دلبر حکایت می کند

اوست که گاهی طوفان نوح را به راه می اندازد، و گاه طفل نوزادی را از دهان گرج نجات می دهد. اوست که هم مُحیی است و هم مُمیت، هم قابض است و هم باسط، هم معزّاست و هم مذلّ، هم مبشّر است و هم منذر، هم عادل است و هم فاضل، هم قهار است و هم غفار...<sup>۳</sup>

حال انسان کامل نیز کسی است که مظهر جمیع اسمای حسناى الهی باشد.<sup>۴</sup>

چه گویم من زاوصاف کمالش بین حق در جمال و در جلالش

تعالی الله از این اعجوبه دهر خدا را مظهر اندر لطف و در قهر<sup>۵</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام - رهبر امت اسلامی - توسط خداوند به اسباب و لوازمی چون علم، قدرت، حلم و ... مجهز بود و او نیز این اسباب را تنها در آنجایی که خدا راضی بود و به اذن او، به کار می گرفت. لذا یک جا دستش از شکستن نان خشکیده‌ای عاجز

۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، ج ۲، ص ۴۲.

۲. محمدتقی، جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی، ص ۶۰۱.

۳. رک. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، ص ۱۴۷-۱۶۸.

۴. جوادی آملی، عبدالله، علی علیه السلام مظهر اسمای حسناى الهی، ص ۴۵.

۵. رحیمی فریدنی، رحیم، سیمای امام علی در نهج البلاغه، ص ۹۶.

می شد و یک جا همان دست فاتح باب خیبر می شد.

رضای الهی بزرگ ترین دلیل در رفتار مردان خداست:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>۱</sup>

او گاه با دست و قدرت و شمشیر اسلام را یاری می داد و گاه با صبر و سکوت و گوشه گیری، گاه با فکر و گاه با قلب، اما پیوسته در هدف (حفظ اسلام) ثابت قدم بود.

---

### فهرست منابع

---

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (فیض الاسلام)
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه قم، چاپ انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۳۷ ش.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، انتشارات رضی، قم، ۱۴۲۱ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأملی، انتشارات کتابخانه اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۷. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انتشارات دار الکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. جزری، عزالدین بن اثیر، الكامل فی التاریخ، انتشارات دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. جعفری، محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، علی مظهر اسمای حسناى الهی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، انتشارات حکمت، بی جا، بی تا.

---

۱. بقره (۲): ۲۰۷. (به نقل شیعه و سنی این آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شد).

۱۴. خراسانی، عماد، *قطره‌ای از دریا*، خانه شعر عماد، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. رحیمی فریدنی، رحیم، *سیمای امام علی در نهج البلاغه*، انتشارات فاطمة الزهراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. رمزی واحدی، محمد رضا، *هزار و یک داستان از زندگی امام علی*، انتشارات سعید نوین، قم، بی تا.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، انتشارات مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. فیروزآبادی، مرتضی، *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۹. قمی، شیخ عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، انتشارات طوبای محبت، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. \_\_\_\_\_، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی والآل*، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة لدوی القربی*، انتشارات اسوه، تهران، ۱۴۲۲ ق.
۲۲. کمپانی، فضل الله، *ترجمه نهج البلاغه*، انتشارات فروغی، بی جا، ۱۳۵۸ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیة، شانزدهم، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. مولوی، جلال الدین، *مثنوی در شمس دفتر*، نظام الدین نوری کوتثانی، انتشارات زهره، ساری، ۱۳۷۰ ش.
۲۶. هاشمی، مجتبی، *تربیت و شخصیت انسانی*، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۲ ش.